

مهران احمدی جمشید هاشم پور

حال اگر از روایت تاریخی این دو مجموعه و نقش هایشان گامی به سمت ایام معاصر برداریم متوجه تغییر این چرخه روایی به مدد خلق شخصیت‌های امروزی شهر نشینانه و مصائب شخصی‌تر و ملموس‌تری می‌شویم. چنانکه دیگر شخصیت‌ها از بالا چون پدرسالار به خانواده و دیگران نگاهی مافیایی و ارباب-رعیتی نداشته و استبداد، ظلم و ستمشان شامل رنجش اشخاص اندکی میشود که به صورت سازمانی و ارگانی، حال به دست قانون حل و فصل می‌شود، نه به شکل رقابت‌های درون سازمانی مافیایی. این میان دو نقش مکمل دیگر نیز با چنین قرآنی خوش درخشیده‌اند و به خوبی اهرم محرک برای شخصیت‌های اصلی قصه و به جریان انداختن پیرنگ اثر شده‌اند چرا که هر دو ی آنان در این تغییر رویه تماثلیک، شغلی دفتتری و قضایی داشته‌اند و این یعنی خود حل‌کننده مشکلات مردمان هستند تا اینکه بسان گذشته نوکر و بله قربان گو باشند. به ترتیب «جمشید هاشم پور» در نقش مکمل «حاج حسن احمدی» در سمت معاون رئیس قوه قضائیه شخصیتی جدی، مرموز و حائز یک نظم خاص را از خود بروز میدهد تا درست در نقاطی از قصه که مخاطب انتظار یآوری ندارد، این شخصیت با بینش و عقبه کاری خود به درستی برگ برنده از سیاست‌های خود را رو کند. دیگری نیز «بهمن دشتی» رئیس اداره کمیته در دهه‌های آغازین انقلاب اسلامی در مجموعه «میخواهم زنده بمانم» است که برعکس شخصیت مجموعه «آزاده» دارای همارتیا، تزلزل و یک عفو و رحم نهان است تا وجودش را مملو از پستی و پلشتی‌های سایر بدمن‌های قصه نکند. شخصیتی کاربلد، جدی و حائز پرنسیب که از دل مفادهای قانونی نیز درست همان دم که توانایی مچ‌گیری دارد، با بردباری آنی و لحظه‌ایش، در دادگاه ذهن خود اشخاص را چون «نادر» و «هما» در اولین مواجهه در کمیته تبرئه میکند. نکته مهم بازیگری هنرمندانه «مهران احمدی» در این نقش، کنار آمدن و مواجهه من‌شغلی وی با من‌زیستی اوست. بدین سان که انجام وظیفه وی هرگز در تعارض و درگیری با من‌حقیقی وی نیست، آنچنان که نتوانیم بگوییم او یا به قدری پایبند به ضوابط است که بر دوست خود نیز رحم ندارد و یا در دور زدن قوانین آنقدر خیره است که تپه‌ای از وجدان است. به عبارتی مرام‌نامه شغلی وی جلوتر از ویژگی‌های زیستی شخصیتش در حرکت نیست بلکه کاملاً همسو با شیرازه هویت شغلی «بهمن دشتی» است و میتوان در کنار اخم و جدیتش در حین انجام وظیفه‌اش نیز آن خصایص را رصد کرد.

از دیگر نمونه‌های عالی و ستودنی نقش‌های مکمل دیگر نیز میتوان به شخصیت منحصر به فرد «بزرگ آقا» در مجموعه مشهور و پر طرفدار «شهرزاد» اثر «حسن فتحی» اشاره داشت. شخصیتی مستبد، بزرگ‌منش - چون نام او - و بردبار، با سیاست و فخیم. چنانکه به عنوان ریش سفید خاندان گویی چون بازی شطرنج تمامی امورات زندگی خود و دیگران را می‌چیند و در ساز و کار چرخه قدرت و دانایی خود درهای تزلزل و سستی به واسطه جاه و جلال خود احساس نمی‌کند تا به راحتی زمام زیست و آسایش تمامی آشناپاش زیر بیرق او استوار بماند. حیاتی بودن نقش مکمل «بزرگ آقا» در مجموعه «شهرزاد» چنان ستون قدرتمندی از منزلت پروتاگونیست گونه خود به حساب می‌آید که ناخواسته تمامی شخصیت‌ها را علیه «بزرگ آقا» تبدیل به آنتاگونیست میکرد و همین اصل فرمیک موجب قوام، درخشش و ماندگاری این مجموعه صرفاً در فصل اولش شد، چنانکه با حذف شخصیت کاربزماتیکی «بزرگ آقا»، همان پیرمرد خمیده پیکر باد به غیغ‌انداخته لوطی مسلکی که آنچنان نظر ازش درست و مسالمت آمیز صادر نمی‌شد، مهندسی تمام سریال در فصول بعدی را بر هم ریخت. در این سریال پریناز ایزدیار هم با وجود آنکه به تثبیت این روزهایش نرسیده بود توانست رویه‌روی بازیگران درجه اول سینمای ایران خودش را به رخ مخاطب بکشد و اختلالات روانی یک زن ناکام و عاشق را به تصویر بکشد.

جواد عزتی - هادی کاظمی

اگر بخواهیم به آثار کمدی شبکه نمایش خانگی نیم‌نگاهی بیندازیم، نخست نام سریال ویژه «قهوه تلخ» است که توجه‌ها را به خود جلب می‌کند. سریالی موفق که جدا از این امر که سکوی پرتاب استواری برای هموارسازی مسیر پیشرفت دیگر مجموعه‌ها بوده؛ به حد بسیار مقبولی از سطح کیفی دغدغه‌مندی عاملین خود چنان خبر رسانده است که نمیتوانیم بدین سادگی از قصه، شخصیت‌ها و روایات آن گذر کنیم. بی‌گمان در میان ستارگان این مجموعه، نقش آفرینی دو تن در قاموس شخصیت‌های تیپیکال - ماکملی - که به خوبی از عهده شخصیت خود، با حسی طنزانه و کمدی برآمده‌اند ماندگار است. «جواد عزتی» و «هادی کاظمی» که به ترتیب در پوستین «باباتی» و «باباشاه» رسوب کرده بودند، دو پیرمرد دوست‌داشتنی سر حال، که هر کدام با منش و جهان‌بینی شخصی و سطحی خود، فارغ از اینکه از پس امورات خود برمی‌آیند یا خیر، به خوبی در امورات دیگران عامل اخلاص موثری محسوب می‌شوند. آنانی که قصه را به نوبه ضرورت وجودی‌شان، با دیالوگ‌های تضاری و پینگ‌پونگی حیات می‌بخشند، طبعاً می‌توانند در خطرترین موقعیت‌ها نیز در یک مجادله خام زبانی فضا را آرام و تلطیف کنند.

علی نصیریان - پریناز ایزدیار

از دیگر نمونه‌های عالی و ستودنی نقش‌های مکمل دیگر نیز میتوان به شخصیت منحصر به فرد «بزرگ آقا» در مجموعه مشهور و پر طرفدار «شهرزاد» اثر «حسن فتحی» اشاره داشت. شخصیتی مستبد، بزرگ‌منش - چون نام او - و بردبار، با سیاست و فخیم. چنانکه به عنوان ریش سفید خاندان گویی چون بازی شطرنج تمامی امورات زندگی خود و دیگران را می‌چیند و در ساز و کار چرخه قدرت و دانایی خود درهای تزلزل و سستی به واسطه جاه و جلال خود احساس نمی‌کند تا به راحتی زمام زیست و آسایش تمامی آشناپاش زیر بیرق او استوار بماند. حیاتی بودن نقش مکمل «بزرگ آقا» در مجموعه «شهرزاد» چنان ستون قدرتمندی از منزلت پروتاگونیست گونه خود به حساب می‌آید که ناخواسته تمامی شخصیت‌ها را علیه «بزرگ آقا» تبدیل به آنتاگونیست میکرد و همین اصل فرمیک موجب قوام، درخشش و ماندگاری این مجموعه صرفاً در فصل اولش شد، چنانکه با حذف شخصیت کاربزماتیکی «بزرگ آقا»، همان پیرمرد خمیده پیکر باد به غیغ‌انداخته لوطی مسلکی که آنچنان نظر ازش درست و مسالمت آمیز صادر نمی‌شد، مهندسی تمام سریال در فصول بعدی را بر هم ریخت. در این سریال پریناز ایزدیار هم با وجود آنکه به تثبیت این روزهایش نرسیده بود توانست رویه‌روی بازیگران درجه اول سینمای ایران خودش را به رخ مخاطب بکشد و اختلالات روانی یک زن ناکام و عاشق را به تصویر بکشد.